

چشم انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^{۱*} فرزاد رستمی^۲

فرهاد دانش‌نیا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۸

۲۴۵

چکیده

روابط ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه ای تاثیرگذار بر معادلات منطقه ای و حتی جهانی، پس از پیروزی انقلاب در ایران دچار فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. این دو کشور همواره تعارضات متعددی را تجربه کرده‌اند. به طور کلی رقابت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ایدئولوژیک و رویکرد سیستمیک نظام بین‌المللی مبنای تشدید تنش‌ها طی سال‌های اخیر بوده است. با توجه به جایگاه ویژه دو کشور در عرصه منطقه‌ای، تحلیل آینده مناسبات دو کشور ضرورتی انکارناپذیر است. در این پژوهش آینده روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی به کمک روش دلفی مورد مطالعه قرار گرفته است. در اینجا پرسش‌نامه به شیوه لیکرت با طرح گزینه‌های مختلف طراحی شده و در اختیار اساتید و کارشناسان امر، قرار گرفت و در نهایت در دو مرحله جمع‌بندی پژوهش به دست آمد. سوال اصلی طراحی شده برای پژوهش حاضر به این شرح بوده که سناریوهای محتمل و ممکن در روابط ایران و عربستان طی یک دهه آینده کدامند و راهکارهای مدیریت تنش‌ها در روابط دو کشور در چارچوبی راهبردی و سیاستگذارانه به شکل خواهد بود؟ این نتیجه حاصل گردید که عوامل معنایی، هویتی و ایدئولوژیک در مقایسه با دیگر عوامل، همواره در صدر مولفه‌های تنش‌زا میان ایران و عربستان ایفای نقش می‌کند و بر حوزه‌های دیگر سایه می‌افکند. در نهایت پژوهش حاضر راهکارهای کوتاه مدت، بلندمدت و میان مدت برون رفت از چالش‌های احتمالی در مناسبات منطقه‌ای دو کشور را بررسی کرده است. مطالب این پژوهش در اتخاذ راهبردهای سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران کاربرد خواهد داشت.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، هویت، واقع‌گرایی، ساختار نظام بین‌الملل، آینده پژوهی

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی. * نویسنده مسئول: Jdehghani20@yahoo.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

۳. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

• این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۹۲۰۲۴۹۶۶ تحت حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور با عنوان "چشم‌انداز روابط ایران و عربستان: سناریوها و راهکارها" می‌باشد.

مقدمه

روابط ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت ایدئولوژیک این انقلاب، همواره پرنوسان بوده است. بخش مهمی از دلایل این وضعیت ماحصل تعریف انقلاب ایران به عنوان یک تهدید، تشدید ایران هراسی و دیگرپنداری اعتقادی و فکری بوده است. اقداماتی از جمله تاسیس شورای همکاری خلیج فارس ۱۹۸۲، حمایت تمام قد عربستان از عراق در جنگ تحمیلی، کشتار شیعیان ایرانی در جریان مراسم حج ۱۳۶۶، حمایت ایران از جنبش‌های آزادی بخش و شعار صدور انقلاب، متهم کردن ایران به مداخله در امور داخلی کشورهای عرب منطقه، تقابل در لبنان، بحرین، ناآرامی‌های داخلی یمن، اعدام دسته جمعی ایرانی‌ها در عربستان به جرم مواد مخدر و مسائل هسته‌ای ایران، لغو سفر حج عمره ایرانیان از سوی عربستان، وقایع حج سال ۱۳۹۴ و حادثه منا و کشته شدن صدها تن از زائران ایرانی، حمله به کنسولگری عربستان در مشهد و سفارت خانه این کشور در تهران، جملگی به تشدید تنش‌ها در روابط دو طرف دامن زده است. از هر زوایه‌ای به روابط دو کشور نگریسته شود، تشدید تنش‌ها طی یکی دو دهه اخیر نتیجه محتوم این روابط پرفراز و نشیب است. تاکنون این زوایا و نگاه‌ها در بخش‌های مختلفی به تحلیل و تفسیر درآمده است، برخی بر مولفه‌های ایدئولوژیک متمرکز شده و فاصله معنادار روابط دو طرف را در این بخش تحلیل کرده‌اند، برخی دیگر روندهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را مبنای تجزیه و تحلیل این تنش‌ها می‌دانند و گروه سومی هم بر مقوله هویت و ساخت اجتماعی واقعیت در تحلیل مناسبات فوق‌الذکر تاکید دارند. واقعیت این است که نمی‌توان به مناسبات دو طرف نگاه تک‌بخشی و تک‌سطحی داشت، خاورمیانه یک مجموعه پیچیده از خوانش‌ها و قرائت‌های متفاوت از روندها و رویدادهای پیش‌بینی شده و غیرقابل پیش‌بینی بوده است که بعضاً محتمل‌ترین تحلیل‌ها در خصوص آن را دور از ذهن ساخته است. تحولات منطقه خاورمیانه ۲۰۱۱ بخش مهمی از این داستان پرفراز و نشیب بین دو کشور است که متفاوت‌تر از هر زمان دیگری روابط دو کشور را تا لبه پرتگاه نزاع و درگیری سوق داد. جدل و تنش لفظی بر سر حیات خلوت‌ها و خطوط قرمز، ماحصل این فصل از روابط دو طرف بوده است. واقعیت آن است که منازعه بین دو کشور می‌تواند عواقب هزینه‌برداری برای منافع و اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی دو طرف به دنبال داشته باشد. بر این اساس و بنا به ضرورت در نوشتار حاضر، تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: سیاست

خارجی عربستان در قبال ج.ا.ا در یک دهه اخیر از چه اصول و قواعدی پیروی نموده است؟ روابط عربستان سعودی و ایران در شرایط جدید تابع چه متغیرهایی است؟ سناریوهای آینده مناسبات دو طرف طی یک دهه آینده به چه صورت خواهد بود؟ چه راهکارهایی برای بهبود روابط دو کشور به عنوان مهم‌ترین کنشگران منطقه متصور است؟ پژوهش حاضر گامی در جهت تبیین ضرورت‌ها و الزمات ساختاری فراروی ج.ا.ا در اتخاذ راهبردهای عقلانی در مواجهه با عربستان سعودی و پیشگیری از شکل‌گیری روندهای غیر قابل کنترل و غیر قابل پیش بینی در روابط دو کشور محسوب می‌شود.

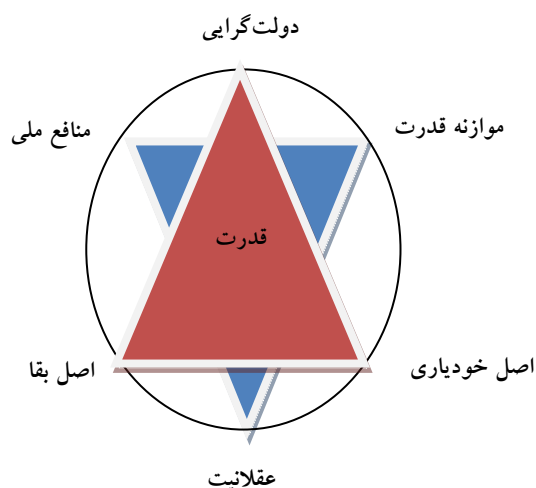
۱. چارچوب تئوریک پژوهش

در ارتباط با چشم‌انداز روابط ایران و عربستان و مطالعه روندهای مربوط به آن، سه رویکرد رئالیسم، نورئالیسم و سازه‌انگاری بیش از دیگر رویکردها برای تبیین آن مناسب است و البته در میان پژوهش‌های انجام شده بیشتر مورد توجه محققان بوده است. در این جا به اختصار مبانی و مفروضات هر یک از رویکردهای یاد شده پرداخته می‌شود:

۱-۱. رئالیسم کلاسیک

واقع‌گرایی اصیل سده بیستم به سال ۱۹۳۹ و انتشار کتاب "بحران بیست ساله" ادوارد هالت کار باز می‌گردد. معمولاً "واقع‌گرایی کلاسیک" (اصیل - فطری) را پاسخی به رویکرد های لیبرالی در قبال سیاست بین‌الملل که در آن دوران غلبه داشتند می‌دانند. اندیشمندان بسیاری در این مکتب هر یک به گونه‌ای به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند و می‌توان اذعان داشت که سلطه رویکرد واقع‌گرایسی، مدیون ظهور اندیش‌مندانی چون "ادواردهالت-کار"، "شومان"، "نیبور"، "کنان"، "شوارتزبرگر" "ویت"، "مورگنتا" و... می‌باشد که با تولید متون مربوط به این رویکرد، عملاً آن را در فردای جنگ جهانی دوم حاکم ساختند. وجه تسمیه ایشان به واقع‌گرایان این بود که آنها جهان را چنان که بود و نه آن چنان که می‌خواستند باشد نظاره می‌کردند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۵۳). "مورگنتا" در کتاب سیاست میان ملت‌ها اصول ۶ گانه واقع‌گرایی سیاسی را بر مبنای مؤلفه‌های زیر مطرح می‌کند:

- سیاست همانند جامعه مشمول قوانین عینی است که ریشه در نهاد بشر دارد. برای بهبود وضع جامعه نخست باید قوانینی را که جوامع بر اساس آنها زندگی می‌کنند درک کرد.
- مهمترین اصلی که رئالیسم سیاسی را کمک می‌کند، تا راهش را در عرصه سیاست بین‌الملل بیابد مفهوم "منافع" است که در چارچوب "قدرت" تعریف می‌شود.
- رئالیسم بر این باور است که مفهوم اصلی و کلیدی آن یعنی منافع در چارچوب قدرت مقوله‌ای است که اعتباری عام دارد اما معنایی قطعی و لاینحصر هم به این مفهوم نمی‌بخشد.
- رئالیست‌ها در سیاست، "حزم و دوراندیشی"، یعنی سنجش پیامدهای رفتارهای مختلف سیاسی را برترین فضیلت می‌دانند. بدین مفهوم که دولتمردان و سیاستمداران با ضریب اطمینان بالا به سیستم بنگرند.
- مفهوم منفعت در قالب قدرت است که می‌تواند ما را از افراط در اخلاق و نادانی در سیاست نجات دهد. اگر قبول کنیم که هر ملتی به عنوان یک هستی سیاسی، منافع خود را تعقیب می‌کند: آن وقت می‌توانیم به منافع یکدیگر احترام گذاشته، منافع خود را نیز حفظ کنیم.



۲-۱. نورئالیسم

با افول واقع‌گرایی کلاسیک و همزمان با دگرگونی ساختاری در نظام بین‌الملل، نظریه

نواقع‌گرایی در تبیین سیاست خارجی کشورها برجسته شد. نواقع‌گرایی تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با واقع‌گرایی کلاسیک دارد. برای مثال در نواقع‌گرایی دولت همچنان بازیگر اصلی روابط بین‌الملل است، امنیت جایگزین قدرت می‌شود و بر سطح نظام بین‌الملل و ساختار آن تأکید می‌گردد (رضایی اسکندری، ۱۳۸۶). در واقع باید گفت که رئالیسم یا واقع‌گرایی در دهه ۱۹۶۰م به واسطه مسائل روش‌شناختی از طرف رفتارگرایی به چالش کشیده شد و نواقع‌گرایی تلاشی است برای علمی کردن واقع‌گرایی (قوام، ۱۳۸۴: ۷۹). به عبارت دیگر نواقع‌گرایی در شرایطی در اواخر دهه ۱۹۷۰م شکل گرفت که واقع‌گرایی کلاسیک متهم به آن بود که سنت‌گرا و غیر علمی است و به همین دلیل برخی از واقع‌گرایان تلاش کردند تا روایتی علمی از واقع‌گرایی عرضه کنند که با معیارهای علمی مرسوم انطباق داشته باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

در این میان آراء «کنت والتز» در بازسازی ماندهی واقع‌گرایی بیش از دیگران مؤثر بود. وی به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز نواقع‌گرا آن را در کتاب خود تحت عنوان نظریه سیاست بین‌الملل تنویر نمود و سعی کرد نظریه‌ای غیر تقلیل‌گرا ارائه دهد که مطابق آن ساختار بین‌المللی مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده و حتی تعیین‌کننده سیاست خارجی دولت‌ها تلقی شود (عبداله خانی، ۱۳۸۰: ۶۱). نواقع‌گرایی نظریه‌ای نظام‌مند است که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و به تبع آن رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی را نظام بین‌المللی و ویژگی‌های آن به ویژه ساختار آنارشیک آن می‌داند، که این آنارشی سه الگوی رفتاری را برای کشورها در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایجاب می‌کند (Kevin, 2011) که عبارتند از:

- ۱- کشورها نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد بوده و سوءظن دارند.
- ۲- مهم‌ترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل تضمین بقا و ادامه حیات آنهاست.
- ۳- کشورها در نظام بین‌الملل و در روابط با یکدیگر تلاش می‌کنند تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۴).

۱-۳. سازه‌نگاری

یکی از نظریات مهمی که از اوایل دهه ۱۹۹۰م وارد حوزه روابط بین‌الملل شد، نظریه سازه‌نگاری است. این نظریه که در مقابل نظریات مادی‌گرای جریان اصلی روابط بین‌الملل مطرح شده است، با رد برداشت خردگرایانه نواقع‌گرایی، دیدگاهی منطقی-اجتماعی به

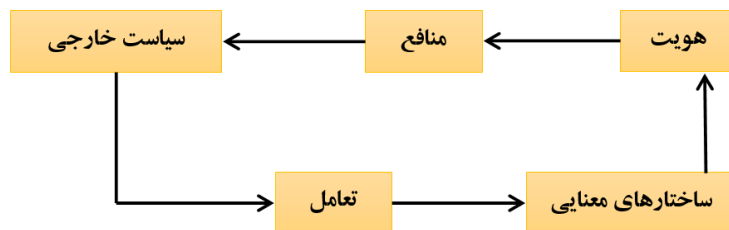
سیاست جهانی ارائه می‌دهد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل کارگزار- ساختار تأکید می‌کند (Price and Reus-smith, 1998: 256).

سازهانگاری ابتدا بیشتر با نام الکساندر وِنت شناخته می‌شد، ولی به دنبال ناتوانی تئوری‌های سنتی در پیش‌بینی تحولات جهانی، توسط اندیشمندان دیگر رشد و گسترش یافت و در حال حاضر یکی از نظریات غالب روابط بین‌الملل است. در میان طیف وسیعی از نحله‌های سازهانگاری، سه مورد کلی را اندیشمندان این رویکرد به عنوان گزاره‌های اصلی سازهانگاری پذیرفته‌اند.

- ۱- ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی در تحلیل دارای اهمیت است.
 - ۲- هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.
 - ۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند (Chekel, 1998: 326-340).
- در بین سازهانگاران کسی که بیشتر از همه به مسئله هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی توجه نموده الکساندر وِنت است. ونت ویژگی‌های هویت را چنین بیان می‌کند.
- ۱- معانی جمعی قوام بخش ساختارهایی هستند که به کنش‌های ما سازمان می‌بخشند.
 - ۲- کسب هویت ناشی از مشارکت دادن در این معانی جمعی است.
 - ۳- هویت ذاتاً امری نسبی و رابطه‌ای است در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نیست.
 - ۴- هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارد. در هر موقعیت تجربه شده‌ای معنای آنها و در نتیجه منافع مربوط ساخته می‌شود (Wendth, 1991: 92).

از دیدگاه وِنت هر کدام از دولت‌ها در نظام بین‌الملل همانند افراد جامعه نوعی هویت دارند که به رفتار آنها در نظام بین‌المللی شکل می‌دهد و پیش‌بینی رفتار آنها را امکان‌پذیر می‌کند. این هویت‌ها که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته و عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است، عبارتند از: هویت جمعی پیکروار، هویت نوعی، هویت نقشی و هویت جمعی. ونت میان منافع عینی و ذهنی تفکیک قائل می‌شود، چرا که منافع عینی نیازها و الزامات کارکردی هستند که تأمین آنها برای باز تولید هویت ضروری است یعنی باید گفت که هر چهار نوع هویت برای بازتولید خود این نیاز را دارند

(ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۷-۳۲۶). ارتباط میان هویت و سیاست خارجی در سامان فکری ونت را می‌توان در قالب نمودار زیر به خوبی نشان داد.



بر اساس آن چه مورد اشاره قرار گرفت، چارچوب نظری نوشتار حاضر مبتنی بر تلفیق سه بخشی رئالیسم، نورتالیسم و سازه انگاری است که مطابق با شاخص‌های مورد نظر در جدول زیر مسیر تحلیلی مقاله را مشخص می‌نماید:

نظریه	شاخص‌ها و متغیرهای نظریه	شاخص‌های تبیین کننده کاربست تئوری در مقاله
رئالیسم	<ul style="list-style-type: none"> * اهمیت مفهوم منافع و منافع ملی در چارچوب قدرت * تأکید بر مقوله خودیاری و بقاء * دولت کنشگر اصلی سیاست بین‌الملل * حاکمیت فضای بی اعتمادی در مناسبات میان کنشگران 	<ul style="list-style-type: none"> * مساله هسته‌ای ایران و نگرانی عربستان از به هم خوردن توازن قدرت در منطقه * تلاش دو طرف برای افزایش نفوذ در عراق، سوریه و یمن در گستره دغدغه‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک * حاکم شدن فضای معمای امنیت بر مناسبات دو طرف در استراتژی منطقه ای و بین‌المللی
نورتالیسم	<ul style="list-style-type: none"> * آتارشی؛ مهمترین عامل تعیین کننده سیاست بین‌الملل * تلاش کشورها برای به حداکثر رساندن قدرت نسبی خود * حاکمیت سوء ظن و بین اعتمادی در روابط میان کشورها 	<ul style="list-style-type: none"> * تشدید تنش بین دو طرف به واسطه حضور آمریکا در معادلات امنیتی منطقه * فقدان شکل‌گیری یک رژیم امنیتی مستقل و حاکمیت نوعی امنیت وارداتی در منطقه * تشدید فضای دستاوردهای نسبی در ترتیبات سیاسی، امنیتی منطقه میان دو کشور
سازه انگاری	<ul style="list-style-type: none"> * اهمیت ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی در تحلیل * نقش تعیین کننده هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها * قوام بخشی متقابل ساختار و کارگزار 	<ul style="list-style-type: none"> * کشمکش دو طرف بر سر رهبری جهان اسلام * تشدید رقابت های ایدئولوژیک در منطقه * فقدان تعریف واحد و مشترک از امنیت و رژیم امنیت منطقه ای * فقدان همگونی در باورهای فرهنگی، فکری و سیاسی نخبگان دو کشور

۲. نگاهی تحلیلی بر فراز و فرود روابط ایران و عربستان سعودی (با تأکید بر شاخص پارادایم‌های رئالیستی، نورئالیستی و سازه‌انگارانه)

جمهوری اسلامی ایران و عربستان همواره به عنوان دو قدرت تاثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده اند و هر کدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه ای قائل می باشند. ظرفیت ها و ویژگی های متفاوت دو کشور سبب شده است که تنش مداوم در روابط آنها مشخصه اصلی سال های پس از انقلاب اسلامی باشد. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته اند. بر این اساس می توان اذعان نمود که رابطه ایران و عربستان از زمان تاسیس عربستان سعودی فراز و فرودی از رقابت‌های مسالمت آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است (Okruhlik, 2003: 56). روابط دو کشور به ویژه پس از انقلاب اسلامی در ایران به لحاظ ماهوی و ژئوپلیتیکی ابعاد تازه ای به خود گرفت. از همان آغاز پیروزی انقلاب، سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آن چه اعراب آن را تلاش جمهوری اسلامی برای صدور «انقلاب شیعی و ایدئولوژی ضدغربی» می دانستند، زمینه را برای واکنش آنها به جمهوری اسلامی نوپا در ایران فراهم می کرد. تقابل دو برداشت متفاوت از اسلام، شامل شیعه انقلابی و اسلام وهابی، دگرگونی هایی محسوس را در رابطه دو کشور ایجاد کرده که این موضوع همچنان ادامه دارد. بر این اساس، دو کشور مهم جهان اسلام از اواخر دهه ۱۹۷۰ در پی وقوع انقلاب اسلامی و شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس وارد رقابت منطقه ای، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی شده اند که به استثنای سال های دهه ۱۹۹۰ که کمی این دو قدرت منطقه ای به یکدیگر نزدیک شدند، روزبه روز بر ابعاد و پیچیدگی های آن افزوده شده است. تقریباً دو کشور نسبت به رویدادها و حوادث مختلف سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی و اجتماعی در منطقه و کشورهای پیرامونی نگاه متفاوت و بعضاً متعارضی اتخاذ کرده اند که این مقوله در بسیاری از موارد منجر به تنش، منازعه و چالش ژئوپلیتیکی شده است. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و همچنین تحولات ۲۰۱۱ منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا این تعارضات به اوج خود رسید، با گسترش حوزه نفوذ ایدئولوژیک ایران در بین شیعیان و سقوط دیکتاتوری های عربی، عربستان جهت حفظ بقای سیاسی و امنیت ملی خویش در پی جلوگیری از نفوذ ایران و محور مقاومت (تثبیت هلال شیعی) در منطقه اقداماتی نمود. شکل گیری رقابت‌های منطقه‌ای دو طرف در ابعاد و

حوزه‌های ذیل قابل ارزیابی است:

۱-۲. عوامل و مولفه‌های عینی و ژئوپلیتیک

در رابطه با عوامل و مفروضه‌های عینی، ژئوپلیتیک و رئالیستی حاکم بر مناسبات دو کشور موارد متعددی وجود دارد که در زیر می‌توان به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره نمود:

۱-۱-۲. مسئله هسته‌ای ایران

بحران هسته‌ای ایران یکی دیگر از کانون‌های رقابت قدرت میان ایران و عربستان می‌باشد و جریان‌سازی سیاسی و رسانه‌ای در رابطه با آن سبب گردیده تا عربستان در رقابت با ایران با غربی‌ها همراه و هم صدا شود. چراکه سعودی‌ها بر این باورند که دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای امکان استیلاجویی هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه در سراسر منطقه و بویژه غرب آسیا خواهد داد؛ بر این اساس، عربستان از ابتدای طرح مساله هسته‌ای ایران، تلاش‌هایی برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای انجام داد؛ برای نمونه، چاس فریمن، سفیر سابق آمریکا در عربستان، در سال ۲۰۰۳ میلادی از اظهارات خصوصی برخی مقامات سعودی با وی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای پرده برداشت (صادقی اول و نقدی عشرت‌آباد، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۰). به طور کلی، سیاست عربستان در قبال فعالیت هسته‌ای ایران غیرشفاف است؛ یعنی از یک سو به دلایلی نظیر ورود ایران باشگاه قدرت‌های هسته‌ای، ارتقای توان و دانش فنی و احتمال سلطه بیشتر ایران بر حوزه خلیج فارس و حتی شائبه در اختیارگرفتن سلاح هسته‌ای و تهدیدات زیست-محیطی، به سمت خصومت بیشتر نسبت به فعالیت هسته‌ای ایران حرکت می‌کرد و از طرفی دیگر، احتمال به خطر افتادن امنیت خلیج فارس بخصوص در صورت حمله نظامی به ایران از جانب غرب، احتمال ایجاد یک رقابت و یا حتی منازعه تسلیحاتی اتمی توسط اسرائیل علیه ایران و نامعلوم بودن سطح و میزان کنش و واکنش ایران نسبت به فرایند منازعه شکل گرفته در منطقه، سبب گردید تا عربستان بیش از پیش احساس تهدید کند (همان منبع) و این مسئله به یک کانون تعارض میان دو کشور گردیده است.

۲-۱-۲. تنش میان ایران و عربستان در عراق

عراق همواره یکی از کانون‌های تعارض و حوزه‌های میان ایران و عربستان سعودی در منطه خاورمیانه است. این کشور در سیاست‌های هر دو دولت ایران و عربستان سعودی از جایگاه

بسیار مهمی برخوردار است، چرا که این کشور دارای موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی مهمی است و به عبارت بهتر می‌توان گفت که، آنچه در عراق در حال وقوع است، چشم انداز سیاسی اقتصادی منطقه خاورمیانه و در سال‌های اخیر و به واسطه خلیج فارس را در آینده تعیین خواهد کرد (اکبرزاده، ۱۳۹۷: ۹۵) بایستی اذعان نمود که سقوط رژیم صدام از یک سو عراق را از مثلث رقابت منطقه خلیج فارس خارج کرد و از جانبی دیگر این کشور را به میدانی جدید برای رقابت میان سه کشور ایران و آمریکا و عربستان سعودی بدل کرد. اوج گیری قدرت شیعیان در عراق سبب برجستگی توازن امنیت در خلیج فارس شد به خصوص آنکه از نظر عربستان، ایران ذینفع اصلی حذف صدام بود. برخی صاحب نظران بیان می‌دارند که ایران و عربستان در پی ارتقای جریان‌های طرفدار خود و نیز محدود کردن نفوذ طرف مقابل در عراق هستند. برای مثال نتیجه طرح هلال شیعه از سوی عربستان و اردن، افزایش نفوذ ایران در عراق بود. آن‌ها با انتقاد از تحولات عراق و نقش ایران، همواره نگرانی خود را در راستای توسعه یک هلال شیعه پرنفوذ از حزب الله در لبنان تا سوریه تحت حاکمیت علویان به عراق و ایران ابراز نموده اند (آرم، ۱۳۹۵: ۷۶).

۲-۱-۳. رقابت ایران و عربستان بر سر افزایش نفوذ در سوریه

عربستان برای استمرار نفوذ خود در منطقه تصمیم به رقابت در سوریه با ایران گرفته و همواره به دنبال تغییر رژیم در سوریه است و در این حالت در سوریه بازی شاهین قمری را با ایران در پیش گرفته است. برای مثال اگر تصور کنیم ۷ ارزش کشور سوریه و C هزینه دستیابی به کشور سوریه است، با توجه به استراتژی که عربستان در پیش گرفته قصد دارد خود به تنهایی اوضاع نابسامان سوریه را سامان بخشد و اجازه حضور به ایران را ندهد (اسحاقی گرجی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲-۳). روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان تحت تأثیر بحران سوریه به سردی گرائیده است و علاوه بر این سطح اختلافات بین ایران و کشورهای عربستان سعودی بر اثر این بحران افزایش یافته است. از نگاه سعودی‌ها، سقوط دولت اسد، نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر خود قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش داده و به علاوه اینکه باعث تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی می‌شود. در مقابل، از نگاه ایران، اگر دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را بازیابد و بحران کنونی را پشت سر بگذراند، پیروزی مهمی

برای ایران در مقابل بازی‌های راهبردی منطقه خواهد بود. این تعارض منافع و رقابت میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد نموده و این امر علاوه بر تشدید و طولانی شدن بحران در سوریه، منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین این دو کشور گردیده است (نجات، ۱۳۹۳: ۶۵۳ - ۶۵۱). با عطف توجه به جایگاه سوریه و در یک ائتلاف سه گانه ایران-سوریه-لبنان بر ضد هژمونی ایالات متحده و نیز هم پیمانان منطقه‌ای اش یعنی عربستان سعودی، ایران به دنبال حفظ محور مقاومت با حمایت سیاسی بقای نظام بشار اسد می‌باشد. چراکه سقوط حکومت اسد، موازنه منطقه‌ای به نفع عربستان و به ضرر ایران را رقم خواهد زد. از سویی دیگر، سیاست تغییر وضع موجود که توسط سعودی‌ها اتخاذ شده است، عمدتاً به دنبال تغییر رژیم اسد می‌باشد تا از قَبَلِ آن حلقه واسط محور مقاومت فرو بپاشد و در نتیجه عربستان قدرت مانور بیشتری در منطقه پیدا کند. به علاوه اینکه، در صورت فروپاشی حکومت اسد، دو هدف اساسی برای عربستان محقق می‌شود: اول آنکه، سقوط بشار اسد به معنای از بین رفتن تنها متحد استراتژیک و عرب ایران در منطقه است و دوم آنکه، در صورت روی کار آمدن مخالفان در سوریه، وزن استراتژیک عربستان در مقایسه با رقابیش در منطقه فزونی می‌یابد (جانسیز، ۱۳۹۳: ۸۹).

۲-۱-۴. یمن: کانون رقابت ایران و عربستان

عربستان سعودی را می‌توان موثرترین بازیگر خارجی در زمین یمن دانست. این کشور به فراست دریافته است که تغییر در هر یک از کشورهای عربی بر آن بی تأثیر نخواهد بود. بر این اساس کنشگری عربستان در یمن آن‌هم در قالب نقش حمایت از دولت اقتدارگرا و همسو با منافعش با توجه به تفسیری که از شرایط خویشتن دارد، قابل توجه و دارای اهمیت است. در این زمینه، عربستان در جنگ‌های داخلی یمن، جهت حمایت از دولت به منظور مقابله با شیعیان حوثی مداخله کرده است. قابل ذکر است که حوثی‌ها از دهه گذشته تاکنون شش جنگ را با دولت یمن داشته‌اند. قابل ذکر است که تا جنگ سوم حوثی‌ها با دولت عربستان به صورت غیرمستقیم از دولت یمن در این جنگ‌ها حمایت می‌کرد اما این مداخله از جنگ سوم به بعد تشدید شد و محسوس‌تر گردید، به نحوی که این کشور در این جنگ با تحریک دولت علی عبدالله صالح از وی خواست تا توافقنامه خود با حوثی‌ها را نقض کند.

با این وصف، دولت عربستان بر اساس اهداف مهم و متعددی به مداخله در این جنگ‌ها پرداخته و همیشه از دولت یمن حمایت کرده است. از دیگر مهم‌ترین دغدغه‌های عربستان نسبت به تحولات یمن، موقعیت ژئوپولیتیکی خاص این کشور است. تسلط یمن بر تنگه باب‌المنندب و دریای سرخ، وضعیت ژئوپولیتیکی خاصی در یمن ایجاد کرده است. این تنگه، بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده و نزدیک‌ترین آبراه میان شرق و غرب است. از سوی دیگر با توجه به اینکه تنگه هرمز در اختیار ایران قرار دارد، بنابراین، حفظ امنیت تنگه باب‌المنندب در استراتژی‌های کلان انرژی و نظامی عربستان حائز اهمیت است. دغدغه دیگر سعودی‌ها، مسئله وجود پیوندهای قومی، فرهنگی و مذهبی شیعیان جنوب با یمن است که از قدیم پیوندهای محکمی با شیعیان شمال یمن داشته‌اند و بخش قابل توجهی از جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند که در مناطق استراتژیک و حساس نفتی ساکن هستند. عربستان نگران آن است که اندیشه‌های شیعی و انقلابی به درون این گروه جمعیتی در داخل خاکش رسوخ کند (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۵۵). با توجه به دغدغه‌های گفته شده به نظر می‌رسد رقابت ایران و عربستان در زمین یمن ادامه داستان رقابت‌های ژئوپولیتیک منطقه‌ای برای کسب نفوذ بیشتر است. به طور کلی، بعد از تحولات انقلاب در کشورهای عربی، حوزه رقابت و منازعه ایران و عربستان به کشور یمن کشیده شد؛ به گونه‌ای که یمن به میدان جنگ نیابتی میان ایران و عربستان به عنوان دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شد و این رقابت به سایر حوزه‌ها نیز تسری پیدا کرد. این صف‌بندی ایران و عربستان در مقابل یکدیگر و در حوزه یمن زمینه ساز جنگ نیابتی شد (شیرازی، ۱۳۹۴: ۹۷).

۲-۲. ماهیت ساختار نظام بین‌الملل و تطویل اختلافات ایران و عربستان

۲-۲-۱. تحلیل استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا

از موقعی که کشورهای اروپایی پی به وجود منطقه‌ای به اسم خاورمیانه بردند که در نقطه اتصال سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا - قرار دارد نیز متوجه اهمیت ژئوپولیتیک این منطقه شدند، سعی نمودند تا در خاورمیانه اهداف خود را دنبال نمایند و حوزه نفوذ و اقتدار خویش را افزایش دهند. از این رو، تسلط بر این منطقه همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ و بخصوص آمریکا بوده است به نحوی که ایالات متحده آمریکا پس از خروج از سیاست انزوا گرایی خویش، حضور قابل توجهی در منطقه پیدا کرد و پس از افول قدرت هژمونی

انگلستان، جای انگلیس را در خاورمیانه پر کرد. در دوره جنگ سرد و دوران مقابله با شوروی، مهم‌ترین راهبرد آمریکا در خاورمیانه، جلوگیری از نفوذ کمونیسم بود به نحوی که بعد از فروپاشی شوروی آمریکا قدرت مسلط و هژمون جهان شده بود و با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر فرصتی ایجاد شد تا در رویکرد سیاست خارجی خود تغییراتی اعمال نماید و اهداف خود به ویژه اهداف ذاتی در سیاست خارجی‌اش که شامل تأمین امنیت اسرائیل و کنترل بر نفت و انرژی بود را بیش از پیش تعقیب نماید (ناقوسی و میرحسینی، ۱۳۹۵: ۱۲) هرچند قضاوت‌های مختلفی نسبت به سیاست خارجی آمریکا و نیز راهبرد خاورمیانه‌ای ایالات متحده صورت گرفته است اما ذکر این نکته بسیار حائز اهمیت است که منافع ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه بزرگ متعدد و گاهی اوقات مغایر می‌باشد و در نتیجه روسای جمهور آمریکا برای حفظ تعادل دقیق بین منافع ملی استراتژیک خود نظیر دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه، پیشگیری از قدرت‌های دشمن، سیاست‌های مقابله با تروریست و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و حفظ رابطه خاص با اسرائیل به جد دنبال می‌کنند (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۵).

قابل ذکر است که سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا که تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود و نیز حفظ ثبات به عنوان شاخص کلیدی این رویکرد، رویکرد کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد و امروزه نیز به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی بجای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت داده است. به زعم جان گدیس: «پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا خود را در جهانی که به ناگهان خطرناک‌تر شده» یافت. این حادثه باعث مهم‌ترین تغییرات در اصول، استراتژی و حتی ابزارها و تاکتیک‌های سیاست خارجی دو حزب بزرگ آمریکا شده و بازتعریف و بازسازی در سیاست خارجی آمریکا را ایجاد نموده است و موجب شده تا نحوه تعامل ایالات متحده آمریکا با جهان خارج و بخصوص خاورمیانه دستخوش تغییرات اساسی گردد (ناقوسی و میرحسینی، ۱۳۹۵: ۱۱).

۲-۲-۲. تاثیر حضور آمریکا در خلیج فارس بر ایجاد تنش میان ایران و عربستان

نقش ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس، یک حضور جدی و در قالب ایفای نقش انحصاری است. آمریکا بدنبال ممانعت از نقش محوری ایران برای همگرایی منطقه‌ای در



حوزه خلیج فارس و تسلط بر اراده سیاسی کشورهای منطقه است. صاحب نظران ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع زیادی در جلوگیری از ظهور قدرت‌های منطقه‌ای دارد. آمریکا در چارچوب یک عامل فرمانطقه‌ای و بین‌المللی همیشه بدنبال القای تفکر ایران‌هراسی در راستای به خطر انداختن منافع تمام کشورهای منطقه و جهان است. برای مثال، در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به عنوان قدرت متقد نظم بین‌المللی و منطقه‌ای از اهداف مهم حضور نظامی آمریکا است به همین دلیل است که عربستان سعودی همواره به دنبال ایجاد یک نظم هژمونیک برونزا از طریق ائتلاف و اتحاد با ایالات متحده بوده که همین مسئله سبب واگرایی و تعارضات شدید ساختاری میان ایران و عربستان شده است (بهروزی لک و جاویدی، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶).

عربستان سعودی متأثر از سیاست‌های ایالات متحده آمریکا، راهبرد سیاست خارجی خود را بر اساس سیاست سد نفوذ و مهار ایران قرار داده است. حمله عراق به ایران و سپس کویت و عربستان و متعاقب آن حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ روابط ایران و عربستان را برای مدتی به هم نزدیک ساخت اما تهاجم مجدد آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، تلاش ایران و عربستان را برای ایجاد توازن قدرت یا برهم زدن موازنه قوای نسبی موجود بین دو کشور تحت متأثر ساخت و سبب گردید تا نفوذ ایران در عراق و متأثر از آن در منطقه گسترش یابد. زیرا آنچه نتیجه مداخله نظامی آمریکا در عراق و سقوط صدام حسین بود تشکیل یک دولت دمکراتیک در بغداد با محوریت شیعه بود و این چیزی بود که ایران پس از انقلاب به شدت به دنبال آن بود. تهاجم آمریکا به عراق ضمن سقوط دولت صدام حسین، به از هم پاشیدن حکومت سنی‌ها و تاسیس اولین دولت شیعی عرب منجر شد. بنابراین، آمریکا و متحدینش همان کاری را انجام دادند که مطلوب نظر ایران است و حمایت ایران از شیعیان عراق بر دامنه اختلاف میان ایران و عربستان افزود (شفیعی و قنبری، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۱). از این منظر می‌توان گفت رویکرد راهبردی آمریکا تأثیر زیادی بر شکل‌گیری سیاست خارجی تهاجمی عربستان نسبت به دیگر کشورهای منطقه نظیر ایران داشته است (نجفی سیار و قلخان‌باز، ۱۳۹۶: ۱۴۰-۱۴۱).

۲-۳. سازه‌های ذهنی و هویتی و تنش میان ایران و عربستان

۲-۳-۱. مناسک حج و فرائض مذهبی

در زمینه مسایل ناسازگاری ایدئولوژیکی میان ایران و عربستان چند عامل زیر بسیار مهم و برجسته هستند: امام خمینی(ره) بعد از به پیروزی انقلاب اسلامی و بنیان نهادن نظام سیاسی و حکومتی اسلام در ایران، اصل برائت از مشرکان را احیاء نمودند و مسلمانان جهان را درباره این عبادت بزرگ به شناخت و بصیرت رساندند. ایشان ظرفیت حج را در فرایند تحقق بیداری اسلامی و در راستای وحدت جهان اسلام در مقابل استکبار و استعمار مطرح نمودند هر ساله برای حجاج بیت‌الله الحرام پیام ارسال می‌کردند و خواستار انجام مناسک حج با محتوای واقعی آن می‌شدند. امام(ره) در این پیام‌ها خواستار وحدت مسلمانان در برابر استکبار جهانی بودند. در مقابل عربستان سعودی که پیوندهای استراتژیک با غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا داشت، از سرایت انقلاب به کشور خود به شدت احساس ترس می‌کرد و تلاش می‌کرد تا به بهانه‌های مختلف، مانع برگزاری مراسم برائت از مشرکان گردد؛ برای نمونه روحانیان حجاز حج را مراسم و مناسکی فردی خواندند و توجه به مسائل اجتماعی و برپایی تظاهرات را در حج مزاحمت برای حاجیان و حتی بدعت معرفی کردند و این قبیل اعمال تظاهرکنندگان را مشمول آیاتی همچون «...ولاجدال فی الحج» دانستند و آن را جسارت به مکه و کعبه دانستند(شفیعی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹). از آن‌جاکه مسئولیت برگزاری مراسم حج در منطقه حجاز بر عهده دولت عربستان بود، مقامات ایرانی برای متقاعد کردن طرف مقابل در برگزاری تظاهرات تلاش بسیاری کردند. با این وصف، تداوم اختلافات سال به سال گسترده‌تر می‌شد؛ برای مثال، در سال ۱۳۶۰ در شهر مکه راهپیمایی به سمت کعبه برگزار شد که تعداد افراد حاضر در آن در حدود یک میلیون نفر تخمین زده می‌شد و در این سال، میان زائران ایرانی و ماموران امنیتی سعودی برخوردهایی به وجود آمد. در حادثه خونین سال ۱۳۶۶ بیش از ۴۰۰ تن از حجاج به شهادت رسیدند که ۳۲۵ تن آنان ایرانی بودند. این حوادث موجب تیرگی روابط شد و در نتیجه در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۶ عربستان به قطع یکجانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی مبادرت ورزید. در نهایت، جنگ خلیج فارس در بهبود روابط میان دو کشور نقش مؤثری ایفا کرد و در تاریخ اسفند ۱۳۶۹ روابط سیاسی دو کشور بار دیگر برقرار شد (همان: ۱۰).

۲-۳-۲. کشمکش ایران و عربستان بر سر رهبری جهان اسلام

وجود حرمین شرفین، به عربستان موقعیت خاصی بخشیده است. شاه سعودی سالانه مبالغ هنگفتی بابت میزبانی مسلمانان دریافت به دست می‌آورد. آنان خود را پرده‌دار کعبه و خدام حرمین شرفین تلقی می‌کنند و ادعاهای رهبری جهان عرب را دارند و می‌توان گفت تا اندازه ای در این راستا موفق بوده‌اند و به دنبال آن امتیازهای سیاسی و معنوی بسیاری کسب می‌نمایند. تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، ادعایی مبنی بر رهبری جهان اسلامی وجود نداشت و عربستان هم رقیبی از این لحاظ نداشت اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ذکر این نکته از طرف مسئولین ذی ربط دینی ایران که این انقلاب و تفکر اسلامی نقش هدایت‌گر در جهان اسلام دارد و عملاً از این دیدگاه به نوعی رهبری جهان اسلامی را تعریف و تفسیر می‌کردند این مسئله سبب گردید تا عربستان رقیب جدی را در برابر خود ببیند. این رقیب نه تنها عرب نبود بلکه مذهب عامه سنی نیز نداشت و از هر لحاظ با عربستان متفاوت بود که در روابط دو کشور تاثیر منفی برجای گذاشته است. کشور عربستان در عمل با پشتوانه عظیم مالی توانسته است در نقاط مختلف جهان به ایجاد مراکز دینی دست بیابد. عربستان تلاش نموده است برای تقابل با دیگر داعیان رهبری جهان اسلام، با ترویج تفکر عربی بودن اسلام، عملاً جهان عرب را در سلطه داشته باشد. (اکبرزاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۵-۹۴).

۲-۳-۳. تشدید رقابت ایدئولوژیکی ایران و عربستان در عراق

هر یک از کشورهای ایران و عربستان سعودی حامل یک ایدئولوژی پویا هستند. ایدئولوژی مورد نظر نیروی حرکت دهنده کنشگری آن‌ها است. بعد از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت به گونه‌ای که هر دو ایدئولوژی، مشروعیت همدیگر را زیر سؤال بردند. هر ایدئولوژی پس از استقرار از قدرت تئیدگی و پایداری برخوردار است. بخصوص زمانی که با جریانات سیاسی و اقتصادی همراه شود (حافظ نیا و رومینا ۱۳۹۶: ۱۰). عربستان تاکنون تلاش کرده است از استقرار یک دولت قوی شیعه در بغداد که آینده رژیم حاکم در ریاض را به مخاطره بیندازد، ممانعت نماید. در واقع ورود سنی‌ها به ساخت سیاسی و امنیتی عراق و جلوگیری از نفوذ ایران در این کشور، نوع چشم انداز روابط ریاض با بغداد را تعیین نموده

است؛ از دیدگاه سعودی‌ها تأثیرگذاری ایران بر جریان انتخابات در عراق تأثیر زیادی بر شیعیان برای جهت دهی و آرام نمودن اوضاع امنیتی و سیاسی جنوب کشور از مصادیق نفوذ ایران در عراق است. به همین دلیل، ریاض به دلیل نفوذ در قبائل سنی عراق و کنترل عشایر مرز نشین این کشور توانست تا حد زیادی در معادلات این کشور وارد شود و از این طریق، فشار به دولت مرکزی برای اعطای بخشی از قدرت به سنی‌ها را آغاز کرد. عربستان از پول نفت برای کمک به شورشیان استفاده می‌کند تا نفوذ کشور ایران در عراق را کاهش دهد تا جایی که عربستان سعودی در راستای همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه‌ی سامان دهی سنی‌های عراقی به رقابت شدید با ایران بر سر شیعیان عراقی پرداخته است (همان: ۱۲).

۲-۳-۴. فقدان همگونی در باورهای فرهنگی، فکری و سیاسی نخبگان دو کشور

با وجود برخی شاخص‌های مشترک، یکی از چالش‌های جمهوری اسلامی تحت تأثیر تعارضات و اختلافات فکری و سیاسی فزاینده‌ای است که عملاً همگرایی کشورهای اسلامی را با محدودیت و مانع روبرو ساخته است. لذا بیشتر کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران را به تلاش برای شیعه کردن مناطق سنی جهان اسلام و گسترش شیعی گری در منطقه متهم می‌سازند. اختلافات فرهنگی و سیاسی میان کشورهای مسلمان عرب و کشورهای مسلمان غیر عرب نیز برخاسته از همین مولفه می‌باشد. از دیگر چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران دامن زدن به اختلافات زبانی و مذهبی و قومی می‌باشد که مخالفان و دشمنان ایران و به خصوص قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به ویژه اسرائیل و آمریکا بیشتر بر آن دامن زده و ایرانیان را دشمن اعراب می‌خوانند (حقیقی و کلیچ، ۱۳۹۵: ۲۰-۲۱).

با عطف توجه به مطلب یاد شده بایستی تأکید نمود که فقدان همگونی در باورها و برداشت‌های فکری و سیاسی نخبگان دو کشور به عنوان یک عامل تنش زا مطرح می‌باشد؛ به این صورت که سه برداشت غالب کانون این تعارض را تشکیل داده است: اول، قدرت نظامی ایران بسیار برتر و قویتر از عربستان است. دوم، مقامات عربستانی دائماً به دنبال طراحی توطئه علیه ایران هستند. سوم، مقامات عربستانی به نیابت از آمریکا، اسرائیل و ناتو علیه ایران قد علم کرده و در صورت رخ دادن جنگی بین دو کشور، واکنش طرف‌های ثالث قابل پیشبینی

نیست. بنابراین، برداشت‌ها و سوء برداشت‌های نخبگان نظامی و سیاسی ایران در تشدید تنش میان تهران و ریاض موثر هستند (شکوهی، ۱۳۹۵: ۵۹).

۲-۳-۵. فقدان تعریف واحد و مشترک از امنیت و رژیم‌های امنیتی

یکی از مشکلاتی که کشورهای حوزه خلیج فارس با آن مواجه شده‌اند و نیز باعث شده تا معضله امنیت همچنان در دستور کار اصلی سیاست خارجی کشورهای این منطقه باشد، آن است که کشورهای منطقه دیدگاه‌ها و تعاریف متعدد و متفاوتی نسبت به ایجاد یک چارچوب و نظام امنیتی مناسب برای این منطقه دارند. هر یک از دو کشور ایران و عربستان دستور کارهای خاص خود را برای نظم منطقه‌ای دارند. همین امر بر افزایش دامنه رقابت‌ها و کشمکش‌های منطقه‌ای افزوده است به نحوی که دیدگاه امنیتی عربستان که متکی بر هم‌پیمانی با آمریکا است، حضور همیشگی ایالات متحده در خلیج فارس را در پی داشته است. این امر به دور باطلی از اختلاف دیدگاه بین ایران و عربستان برای طراحی یک نظم مناسب در چارچوب فهم مشترک در منطقه انجامیده است. در این راستا یکی از چالش‌های بنیادی که در نحوه برخورد ایران و عربستان با مسائل امنیتی منطقه تأثیرگذار است و به ساختارهای ادراکی آن‌ها بر می‌گردد، تفاوت دیدگاه در نحوه تأمین امنیت منطقه در دو طرف ایرانی و عربی است. جمهوری اسلامی ایران طرفدار یک سیستم امنیتی پایدار و بومی است که در آن نقش مؤثری ایفا کند اما عربستان سعودی در پی این مسئله است که ایالات متحده فعالانه درگیر و متعهد به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای باشد. ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی و رعایت امنیت متقابل را شرط اصلی امنیت خلیج فارس دانسته و آن را از یک طرف محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب امنیت دسته‌جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بین‌المللی و به ویژه کشورهای صنعتی تلقی می‌کند. بر خلاف ایران که نگاهی درون منطقه‌ای به مسائل امنیتی منطقه دارد، عربستان همواره نگاهی برون منطقه‌ای به تأمین امنیت خود داشته است. عربستان سعودی به دنبال ممانعت از ایجاد هژمونی منطقه‌ای و تقویت قوای نظامی‌اش برای حفظ موازنه قوا از طریق تحولات پس از خیزش اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد (همان، ۱۷۰: ۱۶۹).

۳. روش پژوهش

در پژوهش حاضر، تحلیل داده ها و یافته های به دست آمده تحقیق از طریق روش مطالعاتی دلفی است. همچنین تجزیه و تحلیل داده ها در بخش کمی در بستر آماری SPSS و در شیوه کیفی، مبتنی بر سازماندهی داده ها بوده است. بر این اساس در ابتدا و در مبحث اول، شیوه نمونه گیری و نحوه انتخاب پاسخ دهندگان مورد بررسی قرار می گیرد:

۳-۱. شیوه نمونه گیری و ابزار گردآوری داده ها

با توجه به اینکه در روش دلفی انتخاب تعداد نخبگانی که درگیر در حوزه مورد نظر هستند برای تحلیل و تبیین مباحث مورد بررسی قرار می گیرند (Wendell, 1998) می توان شیوه مبتنی بر شناسایی نخبگان فعال در حوزه مورد بحث (در اینجا نخبگان درگیر در مباحث و پژوهش های مربوط به مناسبات ایران و عربستان سعودی) را در نظر گرفت. شیوه نمونه گیری در این تحقیق به این صورت بود که گروهی از متخصصان و کارشناسان در حوزه مناسبات دو کشور مورد شناسایی قرار گرفتند. تعداد این افراد ۴۰ نفر بوده که نه به صورت تصادفی بلکه بر اساس مطالعه فرآیندهای پژوهشی آنها و حوزه های تاثیرگذاری شان بر مباحث مذکور انتخاب شده اند. بخش اعظمی از کار نمونه گیری بر این اساس صورت گرفته که با انتخاب یک نخبه در حوزه مورد بحث از وی خواسته شده تا سایر متخصصان و تصمیم گیران آن حوزه را معرفی نماید. بر این اساس، در تحقیق حاضر، شیوه گلوله برفی به عنوان روشی هدفمند در انتخاب جامعه آماری مورد استفاده قرار گرفته است.

در پژوهش حاضر از ابزار پرسشنامه جهت تحلیل مقدماتی داده ها استفاده شده است. سوالات پرسشنامه به صورت گزینه ها یا انتخاب های چندگانه و به شیوه لیکرت انجام شده است. با توجه به تاکید پژوهش حاضر به تبیین جنبه های سازه انگارانه، واقع گرایانه، ساختارگرایی و روندهای داخلی در دو کشور، بخش قابل توجهی از سوالات به این مباحث اختصاص یافته است. ۴ تا ۵ سوال از مجموع ۲۰ سوال به حوزه های فوق الذکر اختصاص یافته است. به جهت تحقق روایی و پایایی پرسشنامه و با هدف ارزیابی و دقت بیشتر در سوالات، پرسشنامه یک بار قبل از ارائه به پاسخ دهندگان مورد نظر، به صورت آزمایشی اجرا

گردید. پیشنهادهای مختلف در راستای اصلاح پرسشنامه و رسیدن آن سطح کیفی مطلوب، از طریق فرآیند اجرای آزمایشی پرسشنامه^۱ مورد توجه و ارزیابی قرار گرفت.

۲-۳. مراحل اجرای پژوهش

به طور کلی به کارگیری روش دلفی در مطالعات آینده پژوهی در ارتباط با پژوهش حاضر دربرگیرنده مراحل ذیل بوده است: در مرحله اول، بر اساس موضوع تحقیق، اهداف و موضوعات در قالب آینده پژوهی مناسبات ایران و عربستان مورد بررسی، تحلیل و عملیاتی گردید. در مرحله دوم، متناسب با روندهای مذکور و در چارچوب سوال و متغیرهای اصلی تحقیق یک پرسشنامه طراحی گردید که شرح آن در بخش شیوه گردآوری داده ها مورد اشاره قرار گرفت. پرسشنامه تحقیق به روش لیکرت به صورت ۵ گزینه ای طراحی شده و دربرگیرنده ۲۰ سوال است. البته جهت غنای بیشتر مطالب گردآوری شده، در پایان پرسشنامه ۳ سوال تشریحی هم لحاظ گردید. سوالات به گونه ای طراحی شده بود که بخش های اصلی تحقیق، یعنی سوال، فرضیه، ضرورت تحقیق، اهداف، نوآوری و ... را در تحقیق پوشش دهد. برای دستیابی به هدف فوق سوالات یک مرتبه مورد پیش آزمون قرار گرفت. در مرحله سوم، کارشناسان، متخصصان و تصمیم گیران عمدتاً مطرح در عرصه فوق الذکر از طریق مختلف که مهمترین آن معرفی توسط نخبگان یک حوزه خاص بود، مورد شناسایی قرار گرفتند. در این مرحله و به خاطر نمونه موردی تحقیق که به بحث مناسبات آینده ایران و عربستان اختصاص داشت، عمده کارشناسان در این حوزه انتخاب شدند و پرسشنامه ها در اختیار آنان قرار گرفت. در مرحله چهارم، با جمع آوری پرسشنامه ها، بررسی های اولیه از عقاید و نظرات پاسخ دهنده ها انجام گرفت. بر اساس روش دلفی نتایج هر دور نظرسنجی جمع آوری شده و اظهارنظرها به شیوه های کمی و کیفی تحلیل می شود و مخاطبان هم در این اجماع رو به توسعه، باید دلایل تداوم مخالفت خود (با اجماع نظر دیگران) را شرح دهند. در اینجا و در مرحله پنجم، در قالب جدول، میزان فراوانی و درصد فراوانی نظر پاسخ دهندگان به سوالات مورد ارزیابی قرار گرفت. در این مرحله به طور خلاصه توضیح جداول و نمودارها انجام شده و دسته بندی گردید. در مرحله ۷ و آخر

تحقیق، در قالب نتیجه گیری به تفسیر و ارائه داده‌ها در قالب تدوین سناریوهای آینده مناسبات ایران و عربستان سعودی پرداخته می‌شود.

۳-۳. ویژگی‌های جامعه نمونه

عنوان	ویژگی پاسخگویان	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	زن	۱۰	۲۵,۰
	مرد	۳۰	۷۵,۰
سن	۳۰ - ۴۰	۱۴	۳۵,۰
	۴۰ - ۵۰	۱۲	۳۰,۰
	۵۰ - ۶۰	۹	۲۲,۵
	۶۰ و بالاتر	۵	۱۲,۵
تحصیلات و تخصص	دکتری - روابط بین‌الملل	۱۹	۴۷,۵
	دکتری - مطالعات منطقه ای	۹	۲۲,۵
	دکتری - علوم سیاسی	۱۲	۳۰,۰
شغل	عضو هیات علمی	۲۲	۵۵,۰
	پژوهشگر	۱۲	۳۰,۰
	دستگاه‌های اجرایی	۶	۱۵,۰

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، جامعه آماری ۴۰ نفره این تحقیق متشکل از کارشناسان، متخصصان حوزه تحلیلی مناسبات ایران و عربستان سعودی در چهار مقوله جنسیت، سن، تحصیلات - تخصص و شغل تقسیم بندی شده است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

آن چه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد، تحلیل داده‌ها و یافته‌های به دست آمده به شیوه دلفی و مبتنی بر یک فرآیند چند مرحله‌ای تحلیل است. بر این اساس در ابتدا تحلیل مقدماتی داده‌های تحقیق در قالب پرسش‌هایی برگرفته از مبانی نظری پژوهش به شیوه لیکرت انجام می‌پذیرد (پرسش‌ها در هر سه حوزه مبانی هویتی و معنایی، ژئوپلیتیک و تحلیل نظام بین‌الملل طراحی شده است) در ادامه و پس از جمع بندی داده‌های مقدماتی و

طبقه بندی آنها، تجزیه و تحلیل نهایی و اتخاذ نگاهی تطبیقی معطوف به اتخاذ روندها و سناریوها در بخش پایانی انجام می‌پذیرد.

۴-۱. تحلیل مقدماتی داده‌ها

۱. فقدان هویت مشترک به واسطه‌ی نبود هنجارهای مشترک (هنجارهای ضد امپریالیستی، قاعده نه شرقی، نه غربی برای ایران و هنجار محافظه کاری سنتی وهابیت برای عربستان) همچنان به عنوان عامل تعیین کننده واگرایی میان دو طرف مطرح خواهد شد.

درصد فراوانی	فراوانی	فقدان هویت مشترک به واسطه‌ی نبود هنجارهای مشترک
۳۵	۱۴	خیلی زیاد
۳۲/۵	۱۳	زیاد
۳۲/۵	۱۳	متوسط
-	-	کم
-	-	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

بر طبق داده های جدول شماره ۱، نسبت پاسخگویان به ارتباط فقدان هویت و هنجارهای مشترک با مناسبات آینده ایران و عربستان سعودی، ۳۵ درصد خیلی زیاد و ۳۲,۵ درصد خیلی زیاد است. در مجموع ۶۷,۵ درصد از آنان ارتباط معنادار بین دو متغیر مذکور را زیاد و خیلی زیاد دانسته اند.

۲. ساختار سیاسی متفاوت دو کشور مانع از شکل گیری همگرایی میان دو کشور در حوزه های مختلف خواهد شد.

درصد فراوانی	فراوانی	ساختار سیاسی متفاوت دو کشور
۱۰	۴	خیلی زیاد
۲۷/۵	۱۱	زیاد
۳۵	۱۴	متوسط
۲۰	۸	کم
۷/۵	۳	خیلی کم

کل	۴۰	۱۰۰
----	----	-----

در جدول شماره ۲، چنان چه مشاهده می گردد، نسبت میان پاسخگویان به ارتباط میان ساختار سیاسی متفاوت دو کشور با فرآیند همگرایی در آینده مناسبات دو کشور، ۲۷,۵ درصد زیاد، ۱۰ درصد خیلی زیاد، ۲۰ درصد کم و ۷,۵ درصد خیلی کم است.

۳. رقابت های مربوط به هسته ای شدن بین دو طرف در آینده، همچنان به عنوان مهمترین متغیر اثرگذار بر مناسبات دو طرف مطرح خواهد شد.

درصد فراوانی	فراوانی	رقابت های مربوط به هسته ای شدن
۷/۵	۳	خیلی زیاد
۱۵	۶	زیاد
۴۵	۱۸	متوسط
۳۰	۱۲	کم
۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

بر اساس داده های پژوهش در جدول شماره ۳، نسبت پاسخ دهندگان در مورد رابطه دو متغیر رقابت های مربوط به هسته ای شدن و مناسبات آینده دو کشور ایران و عربستان سعودی، ۱۵ درصد زیاد، ۷,۵ درصد خیلی زیاد، ۳۰ درصد کم و ۲,۵ درصد خیلی کم است.

۴. نخبگان و افکار عمومی دو کشور نقشی تعیین کننده در مدیریت مناسبات آینده دو کشور خواهند داشت. (در مرحله دوم پرسشنامه نخبگان و افکار عمومی جدا

مورد بررسی قرار گیرد بهتر است)

درصد فراوانی	فراوانی	نخبگان و افکار عمومی دو کشور
۱۵	۶	خیلی زیاد
۴۲/۵	۱۷	زیاد
۳۰	۱۲	متوسط
۱۰	۴	کم
۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

در جدول شماره ۴، داده های به دست آمده بیانگر آن است که در باب نقش نخبگان و افکار عمومی دو کشور در مدیریت مناسبات آینده دو کشور، ۴۲٫۵ درصد زیاد، ۱۵ درصد خیلی زیاد، ۱۰ درصد کم و ۲٫۵ درصد خیلی کم این مقوله را ارزیابی کرده اند.

۵. تغییر و تحولات قدرت در عربستان، تأثیری اساسی و تعیین کننده بر روابط دو کشور ایران و عربستان طی یک دهه ی آینده خواهد داشت.

تغییر و تحولات قدرت در عربستان	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۴	۱۰
زیاد	۱۳	۳۲٫۵
متوسط	۱۴	۳۵
کم	۸	۲۰
خیلی کم	۱	۲٫۵
کل	۴۰	۱۰۰

بر اساس داده های جدول شماره ۵، نسبت تأثیر تحولات آینده قدرت در عربستان بر روابط با جمهوری اسلامی ایران، ۱۰ درصد زیاد، ۳۲٫۵ درصد خیلی زیاد، ۲۰ درصد کم و ۲٫۵ درصد خیلی کم بوده است.

۶. توسعه مناسبات میان عربستان و آمریکا به ویژه در حوزه ی نظامی، عاملی اساسی در ایجاد واگرایی در مناسبات آینده ایران و عربستان محسوب می گردد.

توسعه مناسبات میان عربستان و آمریکا به ویژه در حوزه ی نظامی	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۱۱	۲۷٫۵
زیاد	۱۴	۳۵
متوسط	۷	۱۷٫۵
کم	۶	۱۵
خیلی کم	۲	۵
کل	۴۰	۱۰۰

چنان چه مشاهده می گردد در جدول شماره ۶، نسبت تأثیر توسعه مناسبات نظامی عربستان با ایالات متحده بر مناسبات آینده دو کشور ایران و عربستان، ۳۵ درصد زیاد، ۲۷٫۵ درصد خیلی زیاد، ۱۵ درصد کم و ۵ درصد خیلی کم است.

۷. فقدان ارائه ی یک تعریف واحد و مشترک از امنیت و رژیم امنیتی در منطقه، طی سال های آینده همچنان مهمترین عامل اثرگذار بر مناسبات دو کشور ایران و عربستان خواهد بود.

فقدان ارائه ی یک تعریف واحد و مشترک از امنیت	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۱۲	۳۰
زیاد	۱۵	۳۷/۵
متوسط	۱۱	۲۷/۵
کم	۲	۵
خیلی کم	-	-
کل	۴۰	۱۰۰

در جدول شماره ۷، بر اساس نظر پاسخگویان در مورد ارتباط بین فقدان یک تعریف واحد از امنیت و مناسبات دو کشور ایران و عربستان در یک دهه آینده، ۳۷،۵ درصد از پاسخ دهندگان این ارتباط را خیلی زیاد، ۳۰ درصد زیاد و ۵ درصد کم ارزیابی کرده اند.

۸. اختلافات تاریخی بین دو کشور از جمله در حوزه هایی چون جزایر سه گانه، جعل نام خلیج فارس، و ... به عنوان شاخص واگرایی میان دو طرف محسوب خواهد شد.

اختلافات تاریخی بین دو کشور	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۲	۵
زیاد	۱۲	۳۰
متوسط	۱۶	۴۰
کم	۸	۲۰
خیلی کم	۲	۵
کل	۴۰	۱۰۰

داده های به دست آمده از جدول شماره ۸ نشان می دهد که نسبت میان متغیر اختلافات تاریخی دو کشور با جهت دهی و جهت گیری مناسبات ایران و عربستان به این شرح است؛ ۳۰ درصد زیاد، ۵ درصد خیلی زیاد، ۲۰ درصد کم و ۵ درصد خیلی کم است. برآوردها نشان می دهد نمی توان به صراحت و به صورت مشخص ارتباط چندانی محکمی میان دو متغیر برقرار نمود.

۹. روابط میان دو کشور تابعی خواهد بود از رقابت میان قدرت های بزرگ (آمریکا، اتحادیه ی اروپا و چین) در حوزه ی انرژی در منطقه ی استراتژیک خاورمیانه.

رقابت میان قدرت های بزرگ در حوزه ی انرژی	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۴	۱۰
زیاد	۱۴	۳۵
متوسط	۱۱	۲۷/۵
کم	۸	۲۰
خیلی کم	۳	۷/۵
کل	۴۰	۱۰۰

چنان چه مشاهده می گردد در جدول شماره ۹، نسبت تاثیر رقابت های میان قدرت های بزرگ بر سر منابع انرژی بر آینده روابط دو کشور، ۳۵ درصد زیاد، ۱۰ درصد خیلی زیاد، ۲۰ درصد کم و ۷،۵ درصد خیلی کم است.

۱۰. مناسبات آینده دو کشور ایران و عربستان سعودی با ایالات متحده، تعیین کننده سطح مناسبات دو طرف خواهد بود.

مناسبات آینده دو کشور با ایالات متحده	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۱۲	۳۰
زیاد	۱۴	۳۵
متوسط	۱۰	۲۵
کم	۳	۷/۵
خیلی کم	۱	۲/۵
کل	۴۰	۱۰۰

بر طبق داده های جدول شماره ۱۰ در مورد نسبت میان مناسبات آینده ایران و عربستان با مناسبات دو طرف با ایالات متحده، ۳۵ درصد از پاسخ دهندگان این ارتباط را زیاد و ۳۰ درصد خیلی زیاد ارزیابی کرده اند در مقابل ۷،۵ درصد از پاسخ دهندگان این ارتباط را کم و ۲،۵ درصد خیلی کم دانسته اند.

۱۱. موانع داخلی در عربستان از جمله گروه های مذهبی - سلفی، مفتی های وهابی و گروه های مرتجع ذینفوذ مانعی بر سر راه بهبود مناسبات دو طرف خواهند بود.

موانع داخلی در عربستان	فراوانی	درصد فراوانی
------------------------	---------	--------------

۱۷/۵	۷	خیلی زیاد
۲۷/۵	۱۱	زیاد
۳۲/۵	۱۳	متوسط
۲۰	۸	کم
۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

بر طبق داده های جدول شماره ۱۱ در مورد نسبت میان موانع داخلی از جمله گروه های تندرو مذهبی و مناسبات آینده دو کشور ایران و عربستان، ۲۷,۵ درصد از پاسخ گویان زیاد، ۱۷,۵ درصد خیلی زیاد، ۲۰ درصد کم و ۲,۵ درصد خیلی کم بوده است.

۱۲. تغییر و تحولات دولت در قالب تسلط جریان اصول گرایی یا اصلاح طلبی در داخل ایران بر الگوی روابط این کشور با عربستان تأثیر بنیادی و تعیین کننده خواهد داشت.

درصد فراوانی	فراوانی	تغییر و تحولات دولت
۵	۲	خیلی زیاد
۱۷/۵	۷	زیاد
۴۰	۱۶	متوسط
۲۵	۱۰	کم
۱۲/۵	۵	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

بر اساس داده های پژوهش در جدول شماره ۱۲، نسبت پاسخگویان به ارتباط میان تغییر و تحولات دولت در ایران با تحول اساسی در مناسبات ایران و عربستان، ۲۵ درصد کم و ۱۲,۵ درصد خیلی کم، ۱۷,۵ درصد زیاد و ۵ درصد خیلی زیاد بوده است.

۱۳. رقابت در عرصه ی اقتصاد سیاسی به ویژه بر سر سهم هر کشور در بازارهای جهانی انرژی، زمینه ساز تشدید رقابت و واگرایی در روابط دو کشور خواهد بود.

درصد فراوانی	فراوانی	رقابت در عرصه ی اقتصاد سیاسی
۷/۵	۳	خیلی زیاد
۲۷/۵	۱۱	زیاد
۴۵	۱۸	متوسط
۱۵	۶	کم

خیلی کم	۲	۵
کل	۴۰	۱۰۰

بر اساس داده های پژوهش در جدول شماره ۱۳، نسبت پاسخ دهندگان به تحلیل رابطه متغیر رقابت در عرصه اقتصاد سیاسی با مرکزیت رقابت در بازارهای جهانی انرژی و آینده روابط دو کشور، ۲۷,۵ درصد زیاد، ۷,۵ درصد خیلی زیاد، ۱۵ درصد کم و ۵ درصد خیلی کم است.

۱۴. هویت نقشی متفاوت دو کشور که ارائه گر دو نوع رقابت ایده ای همچون رهبری جهان اسلام یا ایفای نقش برتر منطقه ای است، همچنان به عنوان عامل واگرایی مطرح خواهد شد.

درصد فراوانی	فراوانی	هویت نقشی متفاوت دو کشور
۲۵	۱۰	خیلی زیاد
۵۵	۲۲	زیاد
۱۲/۵	۵	متوسط
۵	۲	کم
۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

چنان چه مشاهده می گردد در جدول شماره ۱۴، درصد جواب پاسخ دهندگان به سوالی در باب ارتباط میان هویت نقشی متفاوت و آینده مناسبات دو کشور به این شرح است؛ ۵۵ درصد از آنان این ارتباط را زیاد و ۲۵ درصد خیلی زیاد دانسته اند. در مقابل ۵ درصد ارتباط میان دو متغیر مذکور را کم و ۲,۵ درصد خیلی کم ارزیابی کرده اند.

۱۵. با بهره گیری از فرایند «دیپلماسی و مذاکره» در حوزه های اختلاف زا، این پتانسیل ایجاد خواهد شد که چالش ها و تنش های آینده دو طرف تا حد زیادی تعدیل گردد.

درصد فراوانی	فراوانی	اثر گذاری دیپلماسی و مذاکره
۲۲/۵	۹	خیلی زیاد
۳۲/۵	۱۳	زیاد
۴۰	۱۶	متوسط
۲/۵	۱	کم

۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

طبق داده‌های جدول شماره ۱۵، نسبت نقش و جایگاه دیپلماسی و مذاکره در مدیریت حوزه های اختلاف زا و مناسبات دو طرف در آینده، ۳۲٫۵ درصد زیاد، ۲۲٫۵ درصد خیلی زیاد، ۲٫۵ درصد کم و ۲٫۵ درصد خیلی کم است.

۱۶. رقابت های استراتژیک و تلاش برای توسعه حوزه نفوذ، شبیه آنچه در بحرین، یمن و سوریه به وقوع پیوست همچنان مؤلفه ی اصلی تعیین کننده مناسبات دو طرف خواهد بود.

درصد فراوانی	فراوانی	رقابت های استراتژیک دو کشور
۴۵	۱۸	خیلی زیاد
۴۵	۱۸	زیاد
۵	۲	متوسط
۲/۵	۱	کم
۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

بر اساس داده های پژوهش در جدول شماره ۱۶، نسبت پاسخ دهنده ها به رابطه میان رقابت های استراتژیک در قالب تلاش برای توسعه حوزه نفوذ و آینده مناسبات دو کشور، ۴۵ درصد زیاد، ۴۵ درصد خیلی زیاد و در مقابل ۲٫۵ درصد کم و ۲٫۲۵ درصد خیلی کم است.

۱۷. نزدیکی احتمالی مناسبات عربستان و اسرائیل تنش میان ایران و عربستان را بیشتر خواهد کرد.

درصد فراوانی	فراوانی	مناسبات عربستان و اسرائیل
۲۰	۸	خیلی زیاد
۴۷/۵	۱۹	زیاد
۳۰	۱۲	متوسط
-	-	کم
۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

داده های به دست آمده در جدول شماره ۱۷ بیانگر آن است که نسبت پاسخگویان در مورد ارتباط بین مناسبات میان عربستان و اسرائیل و تاثیر آن بر آینده روابط دو کشور عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران، ۴۷،۵ درصد زیاد، ۲۰ درصد خیلی زیاد و ۲،۵ درصد کم و خیلی کم ارزیابی شده است.

۱۸. موقعیت راهبردی دو کشور در منطقه و الزامات و ملاحظات مربوط به آن، موجبات تشدید رقابت ها و تنش میان دو کشور را فراهم خواهد آورد.

موقعیت راهبردی دو کشور در منطقه	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۶	۱۵
زیاد	۲۱	۵۲/۵
متوسط	۱۰	۲۵
کم	۲	۵
خیلی کم	۱	۲/۵
کل	۴۰	۱۰۰

بر اساس داده های به دست آمده در سوال شماره ۱۸ در ارتباط با نسبت میان موقعیت راهبردی و مناسبات آینده دو کشور نتایج ذیل به دست آمده است؛ بر این اساس در پاسخ به سوال فوق ۵۲،۵ درصد ارتباط دو متغیر را زیاد، ۲۵ درصد خیلی زیاد، ۵ درصد کم و ۲،۵ درصد خیلی کم ارزیابی کرده اند.

۱۹. روابط دو کشور در آینده همچنان تحت تأثیر معادلات معمای امنیت از جمله «تهدید سازی»، «تهدید پنداری» و «بی اعتمادی» خواهد بود.

تهدید سازی و تهدید پنداری	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی زیاد	۹	۲۲/۵
زیاد	۱۷	۴۲/۵
متوسط	۱۲	۳۰
کم	۲	۵
خیلی کم	-	-
کل	۴۰	۱۰۰

بر اساس داده های پژوهش در جدول شماره ۱۹، نسبت پاسخ دهندگان به تحلیل رابطه متغیرهایی چون تهدیدسازی، تهدیدپنداری و... با آینده روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی، ۴۲٫۵ درصد زیاد، ۲۲٫۵ درصد خیلی زیاد و ۵ درصد کم و خیلی کم بوده است.

۲۰. مناسبات آینده میان ایران و عربستان متأثر از روند ها و رویدادهای پیش بینی نشده منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود.

درصد فراوانی	فراوانی	روند ها و رویدادهای پیش بینی نشده
۱۲/۵	۵	خیلی زیاد
۴۲/۵	۱۷	زیاد
۲۵	۱۰	متوسط
۱۷/۵	۷	کم
۲/۵	۱	خیلی کم
۱۰۰	۴۰	کل

بر اساس داده های به دست آمده در جدول شماره ۲۰، نسبت میان دو متغیر روندها و رویدادهای پیش بینی نشده و مناسبات آینده دو کشور ایران و عربستان، ۴۲٫۵ درصد زیاد، ۱۲٫۵ درصد خیلی زیاد، ۱۷٫۵ درصد کم و ۲٫۵ درصد خیلی کم بوده است.

۲-۴. تجزیه و تحلیل نهایی داده های پژوهش

سازه های ذهنی و هویتی بر شکل گیری و استمرار تنش های منطقه ای میان ایران و عربستان از جمله در حوزه هایی چون تضاد های ایدئولوژیک، عدم تجانس ارزش های فکری و فرهنگی نخبگان سیاسی، تعریف متفاوت از امنیت و رژیم منطقه ای، اثر گذار بوده است. این بخش در تحلیل داده های تحقیق در غالب طرح ۵ سؤال به آزمون گذاشته شده است. در این چارچوب پاسخ دهندگان در حوزه هایی همچون هویت نقشی دو کشور، فقدان ارائه یک تعریف واحد و مشترک از امنیت و رژیم امنیتی، فقدان هویت و هنجارهای مشترک، تهدید پنداری و تهدید سازی و بی اعتمادی، که جملگی برگرفته است سازه های معنایی و اختلاف زا بین دو کشور هستند به سؤالات پاسخ می دهند. برآیند و نتیجه ارزیابی گروه تشخیص و کارشناسی در این نوشتار بالاترین درصد را در میان سایر شاخص ها به خود اختصاص داده است. اکثریت قابل توجهی از پاسخ دهندگان میزان اثرگذاری شاخص

سازه های ذهنی و هویتی را در مناسبات ده سال آینده ایران و عربستان را بیشتر از سایر شاخص ها ارزیابی کرده اند. مصادیق تحلیل فوق به این شرح است که فقدان هویت و هنجار مشترک ۷۰ درصد، هویت نقشی متفاوت دو کشور همچون رهبری جهان اسلام ۸۰ درصد، فقدان ارائه یک تعریف مشترک از امنیت ۶۷/۵ درصد، تهدیدسازی، تهدیدپذیری و بی اعتمادی ۶۵ درصد نظر موافق کارشناسان در دو طیف زیاد و خیلی زیاد را به خود اختصاص داده است. ارزیابی کلی از میانگین اثرگذاری شاخص های برآمده از متغیر سازه های ذهنی و معنایی بیانگر این است که ۷۰/۶۲ درصد از پاسخگویان معتقدند که شاخص های مربوط به متغیر سازه های ذهنی و معناگرایانه در سطح زیاد و خیلی زیاد بر مناسبات آینده دو کشور ایران و عربستان سعودی اثرگذار خواهد بود. تحلیل داده های فوق نشان می دهد اگرچه نقش موضوعات نوظهور جهانی و ماهیت پرنوسان معادلات امنیت منطقه ای روابط دو کشور را تحت الشعاع قرار داده است. از نگاه پاسخ دهندگان اما سیطره مقوله های هویتی و معنایی و سازه ای در آینده مناسبات دو کشور همچنان وجود خواهد داشت.

عوامل عینی موثر بر مناسبات آینده دو کشور ایران و عربستان در قالب مقوله هایی همچون رقابت استراتژیک دو کشور، موقعیت راهبردی دو کشور در منطقه و الزامات آن، رقابت های نظامی و هسته ای دو طرف، رقابت در عرصه اقتصاد سیاسی شاخص سازی شده است. تحلیل داده های مربوط به متغیرهای فوق نشان می دهد که رقابت های استراتژیک دو کشور برای کسب نفوذ بیشتر در منطقه ۹۰ درصد، موقعیت راهبردی دو کشور و الزامات و ملاحظات مربوط به آن ۶۷/۵ درصد، رقابت ها در عرصه اقتصاد سیاسی ۳۵ درصد، رقابت مربوط به هسته ای شدن ۲۲/۵ درصد بوده است. به طور کلی نتایج حاصله نشان می دهد که میانگین شاخص های برآمده از متغیر رویکردهای عینی و ژئوپلیتیک ۵۳/۷۵ درصد به صورت اثرگذاری زیاد و خیلی زیاد از سوی پاسخگویان بوده است. نتایج در این بخش نشان می دهد که رقابت های منطقه ای دو جهت تحقق مبانی هژمونی منطقه ای و محوریت نقش آفرینی در بحران ها و قواعد بازی منطقه ای همچنان نقشی بی بدیل در مناسبات آینده دو کشور طی یک دهه آینده خواهد داشت. اگرچه پاسخ دهندگان جایگاه چندانی برای متغیر رقابت ها در عرصه اقتصاد سیاسی و رقابت های هسته ای قائل نیستن اما به طور کلی معادلات عینی، استراتژیک و ژئوپلیتیک همچنان در منشور آینده نگرانه دو کشور تاثیرگذار

خواهد بود؛ اگرچه این تاثیرگذاری در پژوهش حاضر به اندازه متغیر سازه های ذهنی، هویتی و معناگرایانه و همچنین متغیر ساختار نظام بین الملل و ماهیت آن نخواهد بود.

در بخش سوم، ماهیت و ساختار نظام بین الملل و آینده مناسبات ایران و عربستان سعودی مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش تمرکز بر استراتژی و راهبرد امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه و همچنین مناسبات آمریکا و عربستان و تاثیر آن بر روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان است. البته در این بخش در ارتباط با ساختار نظام بین الملل متغیر چین و روسیه هم قابلیت اضافه شدن به دامنه سوالات را داشت اما به لحاظ سلسله مراتب اهمیت متغیرها در تحقیق حاضر، به متغیر اصلی ساختاری نظام بین الملل یعنی ایالات متحده و تعاملات این کشور با عربستان پرداخته شد. در پرسشنامه حاضر ضریب تاثیر محورهای چون سطح مناسبات آینده عربستان و ایران با ایالات متحده و پیامدهای آن برای مناسبات دو کشور ۶۵ درصد پاسخ زیاد و خیلی زیاد پاسخ دهندگان را به دنبال داشت. میانگین پاسخ زیاد و خیلی زیاد پاسخگویان به متغیر توسعه مناسبات عربستان سعودی و آمریکا در حوزه نظامی و تاثیر آن بر آینده روابط دو کشور ایران و عربستان ۶۲/۵ درصد بود. همچنین تاثیر شاخص نزدیکی مناسبات عربستان سعودی و اسرائیل در آینده بر مناسبات ایران و عربستان ۶۵ درصد پاسخ تاثیر زیاد و خیلی زیاد را به دنبال داشت. (شایان ذکر است، این شاخص به دلیل ارتباط مستمر آن با معادلات ساختار نظام بین الملل و حمایت همه جانبه از اسرائیل در چارچوب متغیر مذکور مطرح گردید)، و در نهایت اثرپذیری مناسبات آینده دو کشور از متغیر رقابت میان قدرت های بزرگ از جمله آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه در حوزه انرژی خاورمیانه ۴۵ درصد پاسخ زیاد و خیلی زیاد داشت. جمع بندی تحلیل به دست آمده از داده های فوق نشان می دهد متغیر ساختاری و ماهیت توزیعی قدرت به طور میانگین با ۵۹/۳۷ درصد پاسخ اثرگذاری زیاد و خیلی زیاد مشارکت کنندگان جامعه نمونه همراه بوده است. بر این اساس ملاحظه می گردد که شاخص ساختار نظام بین الملل و رقابت های پیچیده مربوط به آن بر مناسبات دو کشور ایران و عربستان سعودی حداقل در یک دهه آینده اثرگذار خواهد بود؛ اگرچه این اثرگذاری در مرحله ای پایین تر از متغیر سازه های ذهنی، معناگرایانه و هویتی قرار خواهد داشت.

از جمله سایر متغیرها در تحقیق حاضر می توان به متغیرهای قابل آزمون داخلی از جمله نخبگان فکری، گروه های مذهبی و دینی و ساختار قدرت اشاره کرد که به لحاظ اثرگذاری

پایین تر از سه متغیر اصلی شرح داده شده می باشند. بر این اساس و مطابق با داده های به دست آمده در پژوهش حاضر؛ نسبت سنجی شاخص نخبگان و افکار عمومی دو کشور و اثرگذاری آن بر مناسبات آینده دو کشور ۵۷/۵ درصد با پاسخ زیاد و خیلی زیاد پاسخ دهندگان مواجه بوده است. همچنین شاخص هایی چون تغییر و تحولات قدرت در عربستان و میزان تعیین کنندگی آن بر مناسبات دو کشور ۴۲/۵ درصد اثرگذاری زیاد و خیلی زیاد داشته است. شاخص اثرگذاری تغییر و تحولات دولت در ایران در قالب جریان اصول گرایی و اصلاح طلبی و تاثیر آن بر مناسبات یک دهه آینده دو کشور ۲۲/۵ درصد خیلی زیاد و زیاد بوده و از سوی مقابل با ۳۷/۵ درصد نظرات کم و خیلی کم مواجه بوده است که تاثیرگذاری ضعیف شاخص ارائه شده از نگاه پاسخگویان را نشان می دهد. در نهایت تاثیرگذاری شاخص ساختار سیاسی متفاوت دو کشور و تاثیر این شاخص بر میزان همگرایی یا واگرایی آینده در روابط دو کشور ۳۷/۵ درصد پاسخ زیاد و خیلی زیاد جامعه نمونه را به همراه داشته است. از میان شاخص های فوق که عمدتاً مرتبط با شاخص های داخلی ارزیابی می گردد اگرچه شاخص نخبگان و افکار عمومی درصد قابل توجهی از اثرگذاری را نشان می دهد اما سایر شاخص ها درصد قابل توجهی از اثرگذاری بر مناسبات آینده دو کشور طی یک دهه آینده را نشان نمی دهد.

ارزیابی و واریسی مجدد نظرات پاسخ دهنده ها، تحت عنوان اینکه که آنها مطلع شده اند و ممکن است تغییر عقایدشان تحت تاثیر سایر پرسش شونده ها تغییر یافته باشد از جمله اهداف مطالعات دلفی در طراحی مرحله دوم است. پس از آن که ارزیابی و تفسیر بنیادین از داده های جمع آوری شده در مرحله نخست انجام پذیرفت و برای پاسخگویان ارسال گردید. بازخورد ارائه شده مبتنی بر تلفیق برخی از سوالات پرسشنامه به لحاظ نزدیکی معنایی و محتوایی سوال پرسشنامه بود و بخشی از نظرات متخصصان دربرگیرنده حذف برخی از شاخص ها در بدنه متغیرهای فوق الذکر بود (این مقوله جزو مبانی اساسی روش مطالعات دلفی محسوب می گردد که طی آن محتمل است پرسشنامه در مرحله دوم دچار تغییراتی به جهت ارتقاء سطح کیفی آن گردد) بر این اساس سوال ۱۰ پرسشنامه با مرکزیت نقش مناسبات آینده ایران و عربستان با آمریکا بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان به شاخص مناسبات آینده ایران و آمریکا تغییر یافت. همچنین سوالات ۷ و ۱۹ پرسشنامه به لحاظ بار معنایی نزدیک به هم و به پیشنهاد بخش عمده ای از پاسخ دهندگان در هم ادغام

گردید. بر این اساس از نظر پاسخ دهندگان فقدان ارائه یک تعریف واحد و مشترک از امنیت و رژیم امنیتی در منطقه در طول شاخص تهدیدسازی، تهدیدپذیری و بی اعتمادی قرار می گیرد. بر این اساس سوال جدید این گونه تدوین می گردد که: فقدان تعریف مشترک از امنیت و مقوله تهدیدپذیری و تهدیدسازی در منطقه تا چه اندازه بر مناسبات یک دهه آینده عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران اثرگذار خواهد بود؟

همچنین دو سوال ۱ و ۱۴ به پیشنهاد پاسخ دهندگان به دلیل نزدیکی معنایی و محتوایی در هم ادغام گردید. بر این اساس متغیر هویت نقشی متفاوت دو کشور در راستای متغیر فقدان هویت مشترک به واسطه نبود هنجارهای مشترک تعریف می شود. در نهایت سوال جدید ایجاد شده به این شکل سامان یافت که: فقدان هویت و هنجارهای مشترک و تعریف متفاوت از هویت نقشی دو کشور در منطقه چه تاثیری بر فرآیند واگرایی در مناسبات آینده دو کشور دارد؟

به طول کلی باید اذعان نمود که مجموعه سوال های پرسشنامه از ۲۰ سوال به ۱۸ سوال کاهش یافت. نتایج به دست آمده از مرحله دوم توزیع پرسشنامه نشان می دهد که تفاوت معناداری در نوع و سطح پاسخ ها از سوی پرسش شوندگان مشاهده نمی شود اما میزان میانگین درصدها در سه متغیر مورد اشاره قدری تغییر کرد. بر این اساس میانگین شاخص سازه های ذهنی و هویتی و به طور کلی سازه انگارانه که در مرحله نخست ۷۰/۶۲ بود در مرحله دوم به میانگین ۷۴ در قالب اثرگذاری زیاد و خیلی زیاد از سوی پاسخگویان ارتقاء یافت. همچنین شاخص اثرگذاری متغیرهای مربوط به ماهیت و ساختار نظام بین الملل بر مناسبات آینده دو کشور از میانگین ۵۹/۳۷ در مرحله نخست به ۶۰/۵ افزایش یافت. در نهایت و در بعد رویکردهای عینی و ژئوپلیتیک میانگین ۵۳/۷۵ به ۵۴/۵ در مرحله دوم توابع پرسشنامه افزایش یافت. بر این اساس در نوشتار حاضر و طی دومین مرحله توزیع پرسشنامه مشخص گردید که شاخص های ذهنی، هویتی و معناگرایانه همچنان پررنگ تر از سایر شاخص های پیش گفته بر مناسبات یک دهه آینده دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی سایه می افکند. بنابراین بهتر است تصمیم گیری ها، تصمیم سازی ها و راهبردهای کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت بر این حوزه متمرکز گردد.

میانگین شاخص ها در سه متغیر مورد نظر در جداول ذیل به اختصار مطرح شده است:





نتیجه گیری و ارائه راهکارها

بر این اساس در نوشتار حاضر مشخص گردید که شاخص های ذهنی، هویتی و معناگرایانه همچنان پررنگ تر از سایر شاخص های پیش گفته بر مناسبات یک دهه آینده دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی سایه می افکند. اگرچه در برخی موارد وزن شاخص های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک هم قابل توجه بود اما با توجه به تحلیل های نهایی پاسخ دهندگان به نظر می رسد حتی اگر در مواردی رویکردهای عینی و نفوذ منطقه ای به ویژه بعد از تحولات ۲۰۱۱ پررنگ تر بوده است اما مقوله مذکور از نگاه جامعه آماری تحقیق، تغییری مهم اما وابسته به دو متغیر تعارضات هنجاری و فرهنگی و همچنین ملاحظات سیستمیک نظام بین الملل بوده است. در نهایت باید اذعان نمود که تحقیق حاضر ضمن بررسی مهمترین آثار پژوهشی در زمینه مناسبات دو کشور ایران و عربستان سعودی، در یک بررسی پیشینه و ادبیات پژوهشی به صورتی گسترده و در قالبی جدید مهمترین فاکتورها و شاخص های حاکم بر مناسبات دو کشور طی یک دهه آینده را بررسی نمود. اگرچه محتمل است که همچون مقاطعی که در عرصه سیاست و روابط خارجی دو طرف مسبوق به سابقه بوده شاهد گفتگوهای منطقه ای و بهبود نسبی مناسبات دو طرف بنا به شرایط و ضرورت های منطقه ای و محیطی باشیم اما بر اساس آن چه مورد اشاره قرار گرفت چالش ها و تضادهای سازه ای و هویتی به عنوان زیربنایی ترین مساله در مناسبات ایران و عربستان سعودی مطرح و بر حوزه های دیگر سایه می افکند. در نهایت پژوهش

حاضر راهکارهای کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت برون رفت از چالش های احتمالی در مناسبات منطقه ای دو کشور را به شرح ذیل احصاء نموده است (لازم به ذکر است که خلاصه ای از راهکارها متناسب با نتایج به دست آمده و متکی بر مساله و چارچوب تحلیلی و نظری در جدول پایانی هم ارائه می گردد)

الف- راهکارهای کوتاه مدت و میان مدت

۱. فعال سازی دیپلماسی منطقه ای با محوریت نزدیک کردن اهداف و برنامه های دو کشور در خصوص معادلات منطقه ای با اولویت مسائل یمن.
۲. به کارگیری ظرفیت نخبگان فکری و اجرایی موثر در جامعه عربستان و ایران برای رفع بن بست سیاسی در مناسبات طرفین.
۳. خویشتن داری سیاسی، پرهیز از سیاست های خصمانه با ایجاد و گسترش گفتگوهای دوجانبه و تلاش های دیپلماتیک برای حل اختلافات و در پیش گرفتن رویه همراه با تساهل در مدیریت تنش ها با اولویت پذیرش و شناسایی حوزه های نفوذ همدیگر یکی از راهکارهای مدیریت چالش هاست.
۴. ضروری است تقابلات و تنش های فرقه ای و کانال های رایکالیزه کردن این روندها مدیریت گردد.
۵. استفاده از دیپلماسی عمومی و نقش متفکران و اندیشمندان
۶. تلاش برای بازسازی همگرایی در اوپک بر محوریت تصمیمات و سیاستگذاری های مشترک در خصوص میزان و سطح تولید نفت.
۷. انعقاد قراردادها و موافقت نامه های حسن همجواری با کشورهای منطقه ای به خصوص در حوزه عربی در جهت مبارزه با ایران هراسی.
۸. مدیریت و کنترل جریان رسانه ای فعال در منطقه تا حد امکان

ب- راهکارهای بلند مدت

۱. نخستین گام برای رهایی از تنش و اختلافات موجود، جلب اعتماد طرفین نسبت به یکدیگر است. هر دو کشور باید برای جلب اعتماد یکدیگر تلاش کنند. به نظر می رسد، اولین گام برای این کار آن است که هر دو کشور در ژئوپلیتیک هویتی خود تجدید نظر نمایند. هم لازم است که عربستان رویکرد ایدئولوژیکی خود را

تعدیل کند و هم ایران. هر دو می توانند به رغم حفظ اصول و مبانی هویتی و ایدئولوژیکی خود، به گونه ای اقدام نمایند که شک و سوء برداشت طرف مقابل را کاهش دهد. رویارویی ایران و عربستان در منطقه که به ویژه در یمن، عراق و سوریه نمایان است و جنبه نیابتی یافته است، می تواند قابل مذاکره باشد.

۲. مناسبات ایران و عربستان تا حد زیادی وابسته به روابط ایران با ساختار نظام بین الملل است. اگر جمهوری اسلامی تفسیر خود از فشارهای سیستمیک، عمق استراتژیک و هنجارهایش را تعدیل نموده و با هنجارهای نظام بین الملل به صورت نسبی منطبق گرداند، ظرفیت های مثبتی برای بهبود روابط ایران و عربستان از طریق توسعه دیپلماسی منطقه ای ایجاد می گردد.

۳. سیستم متکثر تصمیم گیری از جمله موانع بهبود مناسبات میان ایران و عربستان سعودی است. نهادهای دینی و نظامی - امنیتی دو کشور موازی با وزارت خارجه دو طرف تصمیم می گیرند؛ همسویی و هماهنگی مراجع ذیصلاح در امور مربوط به سیاست خارجی باید در اولویت قرار گیرد. اگر ارگان ها و نهادهای درگیر با این حوزه، به ویژه وزارت خارجه و نیروی سپاه قدس، در عرصه سیاست خارجی و حوزه روابط با کشورهای دیگر، همسو و هماهنگ نباشند، این موضوع می تواند از جهات مختلف، از جمله در ارتباط با مناسبات آینده ایران و عربستان تنش زا باشد.

۴. تقویت ساخت داخلی از طریق مدیریت بهینه اقتصادی و بازسازی اعتماد عمومی می تواند افزایش جایگاه بین المللی ایران و در نتیجه بهبود روابط با عربستان شود. تجربه تاریخی چهار دهه گذشته نشان می دهد مادامی که ایران از لحاظ داخلی در وضعیت شکننده ای بوده است، اقدامات مخرب عربستان سعودی با هدف حذف رقیب استراتژیک خود یعنی ایران افزایش یافته است.

۵. ضرورت دارد ایران و عربستان به درک دقیق و درستی از نگرانی ها و دغدغه های یکدیگر برسند؛ لازمه تحقق چنین موضوعی تشکیل شورای گفتگوی ایرانی - عربستانی یا عربی است.

هدف	راهبرد	مساله	متغیرهای حاکم بر روابط دو کشور
<p>نزدیک ساختن نگاه‌ها، فهم و سازه‌های ذهنی مقامات دو طرف در خصوص مسائل دو طرف در عرصه منطقه‌ای</p>	<p>*تلاش برای جلب اعتماد طرفین در قالب تعدیل رویکردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک</p> <p>*ضرورت رسیدن دو طرف به درک دقیق و درستی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های یکدیگر در قالب‌هایی چون تشکیل شورای گفتگوی ایرانی-عربستانی یا ایرانی-عربی</p> <p>*استفاده از دیپلماسی عمومی و بهره‌گیری از نقش نخبگان و متفکران</p> <p>*ضرورت کنترل تقابل‌ها و تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی و کانال‌های رادیکالیزه کردن این روندها</p> <p>* ضرورت مدیریت حوزه‌های چالش‌زا در هر یک از دو بخش روندهای عینی و مقوله سیستمیک به نزدیک سازی نگاه‌ها، ادراکات و تعاریف دو طرف از روندهای منطقه‌ای یاری می‌رساند.</p>	<p>تشدید بی‌اعتمادی، دیگرسازی و ساختارهای بین‌الادّهانی متضاد</p>	<p>سازه‌های ذهنی، هویتی و معنایی</p>

<p>پرهیز از هر گونه تنش احتمالی و مدیریت رقابت‌های دو طرف در قالب استراتژی کسب نفوذ و قدرت منطقه‌ای</p>	<p>*فعال‌سازی دیپلماسی منطقه‌ای در خصوص حوزه‌های مورد اختلاف، *خویش‌ن‌داری سیاسی، گسترش گفتگوهای دوجانبه و در پیش گرفتن رویه همراه با تساهل در مدیریت تنش‌ها با اولویت پذیرش و شناسایی حوزه‌های نفوذ یکدیگر</p>	<p>رقابت و توازن منطقه‌ای منازعه (تنش) محور</p>	<p>روندهای عینی و ژئوپلیتیک</p>
<p>به حداقل رساندن جایگاه روندهای سیستمیک (میزان تعیین‌کنندگی آن) در مناسبات آینده دو طرف</p>	<p>با توجه به تاثیر غیرقابل انکار روندهای ساختاری نظام بین‌الملل بر مناسبات دو طرف، اگر جمهوری اسلامی تفسیر خود از فشارهای سیستمیک، عمق استراتژیک و هنجارهایش را تعدیل نموده و با هنجارهای نظام بین‌الملل به صورت نسبی منطبق گرداند، ظرفیت‌های مثبتی برای بهبود روابط ایران و عربستان از طریق توسعه دیپلماسی منطقه‌ای ایجاد می‌گردد.</p>		<p>ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل</p>

منابع

- اسحاقی گرجی، مجید (۱۳۹۰)، **روابط شکننده ایران و عربستان**. دانشگاه شهید بهشتی - دانشگاه روابط بین‌الملل.
- اکبرزاده، فریدون و دیگران (۱۳۹۷)، «**روابط خارجی ایران و عربستان در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با تاکید بر تحولات عراق**». **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**. سال چهاردهم. شماره چهل و دوم.

باقری، زهرا و دیگران (۱۳۹۷)، «تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه ای آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱». **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**. سال چهاردهم. شماره چهل و سوم. بهروزی لک، غلامرضا و رقیه جاویدی (۱۳۹۶)، «سناریوهای دهه آینده روابط ایران و عربستان». **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**. شماره ۳۲.

زنگنه، پیمان و سیمه حمیدی (۱۳۹۵)، «بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن». **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**. سال پنجم. شماره ۱۸.

سازمند، بهاره و مهدی جوکار (۱۳۹۵)، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس». **فصلنامه ژئوپلیتیک**. سال دوازدهم. شماره دوم. شفیعی، صادق و دیگران (۱۳۹۶)، «واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران». **پژوهش‌های تاریخی**. دوره جدید. سال نهم. شماره ۱.

شفیعی، نوذر و فرهاد قنبری (۱۳۹۵)، «تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد». **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**. شماره ۳۱.

متقی، افشین (۱۳۹۳)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه انگاری». **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**. سال سوم. شماره ۱۲. ناقوسی، سنا و سید محسن میرحسینی (۱۳۹۵)، «بررسی نقش و اهمیت منطقه خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ بویژه ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم با تأکید بر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات ایالات متحده آمریکا». **کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱**.

نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه». **فصلنامه سیاست خارجی**. سال بیست و هشتم. شماره ۴.

نجفی سیار، رحمان و خلیل قلخان‌باز (۱۳۹۶)، «دلایل و نشانگان رویکرد تهاجمی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه روابط خارجی**. سال نهم. شماره سوم.

اسلاتر، ریچارد و همکاران (۱۳۸۵)، **نواندیشی برای هزاره نوین: مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده پژوهی**، مترجمین عقیل ملکی فر و دیگران، تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و

- فناوری، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی. ترجمه سعید خزایی، مرکز آینده پژوهی علوم و صنایع دفاعی.
- رضانی، روح... (۱۳۸۶)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه میر طیب موسوی، نشر نی، چاپ پنجم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه سازی و گسترش نفوذ. معاونت پژوهش های سیاست خارجی. گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
- آرم، آرمینا (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه». فصلنامه سیاست. شماره ۹.
- حقیقی، علی محمد و علی اکبر کلیچ (۱۳۹۵)، «آینده پژوهی روابط میان کشورهای ایران و عربستان». فصلنامه مطالعات آینده پژوهی و سیاستگذاری. شماره ۴.
- شفیعی، نوذر و فرهاد قنبری (۱۳۹۵)، «تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی. شماره ۳۱.
- شکوهری، سعید (۱۳۹۵)، «نقش برداشت های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی». فصلنامه سیاست جهانی. شماره ۴.
- صادقی، هادی و دیگران (۱۳۹۴)، «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴)». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی. شماره ۲۵.
- نجفی سیار، رحمان و خلیل قلخانباغ (۱۳۹۶)، «دلایل و نشانه های رویکرد تهاجمی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه روابط خارجی. شماره ۳.
- Downs, Kevin (2011/13), Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain, , journal of political and international studies, vol.8, winter .
- Dalia Dassa, Kaye and Frederic Wehrey, (2011), “Arab Spring, Persian Winter: Will Iran Emerge the Winner of the Arab Revolt?” Foreign Affairs 90, no. 4, July – August.

- Gwenn Okruhlik, (2003), "Saudi Arabian-Iranian Relations: External Rapprochement and Internal Consolidation," Middle East Policy 10, no. 2, Summer.
- Henner Furtig, (2007), "Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The Interregional Order and US Policy," Middle East Journal 61, no. 4, Fall.:
- Rakel, E. P. (2007), Iranian Foreign Policy Since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006. In M. P. Amineh (Ed.), The Greater Middle East in Global Politics. Leiden: Brill Academic Publishers.
- Bell, Wendell, (1998), Foundations of future studies: Human science for a new era, Transaction publisher(New Brunswick, USA and London, UK).

